

نام اثر: سانتاماریا

نویسنده: سیدمهدی شجاعی

نویسنده معاصر

درس یازدهم: آن شب عزیز

من را هم گفتید که بروم، همه را گفتید، اما نمی شد آقا!..... یقین نکردم.

قلمرو زبانی: کلافه = بی تاب و ناراحت به علت قرار گرفتن در وضع آزار دهنده / مُصر = اصرار کننده ، پافشاری کننده / کلافه کردن = گیج کردن / ثلث سوم = نوبت سوم ، نوبت خرداد / تل = تپه / کلت = نوعی اسلحه کمربندی / چفیه = نوعی سربند

قلمرو ادبی: دست خودم نبود = کنایه از اختیار خودم نبود/دست = مجاز از اختیار و توانایی / کلافه کردن = کنایه از خسته کردن / قدم از قدم برداشتن = کنایه از کاری را انجام دادن / حرف = مجاز از سخن / امروز و دیروز = مجازا این زمان / سر نزدن = کنایه از مراجعه نکردن / شنیدن = مجاز از گوش کردن و اطاعت دستور.

آفتاب، چشمهایتان را می زد؛ برای همین دستتان را بر چشمهای درشتتان حمله در کار است.

قلمرو زبانی: حمایل = نگه دارنده ، محافظ / حمایل کردن = محافظ قرار دادن چیزی برای چیز دیگر / کز کردن : خود را جمع کرده نشستن / همان دم = همان لحظه / شاگرد شما = بدل از «من» (من موحدی ام)

قلمرو ادبی: حس آمیزی = گرم حرف زدن / حرف = مجاز از سخن / گرم و پر شور حرف می زد = کنایه از خوب سخن می گفتید / آفتاب، چشمهایتان را می زد = کنایه از نور خورشید چشمهایتان را اذیت می کرد.

وقتی حرف هایتان تمام شد و تکبیر و صلوات بچه ها فرونشست..... گفتید چرا که نه شما عاشق حسینید و... قدر می داند.

قلمرو زبانی: تکبیر = الله اکبر گفتن / غریب = دور ، عجیب / تشخیص بوی حمله = « حمله » مضاف الیه مضاف الیه / بوی حمله می آید = نشانه های حمله پیدا است.

قلمرو ادبی: دل گرم کردن = کنایه از امید وار کردن / بوی حمله می آید=کنایه / استعاره =فکر ،دلم را گرم کرد (فکر مانند آتشی دلم را گرم کرد) / حس آمیزی= بوی حمله می آید

گفتم: « پس در این حمله همراه با خود همراه می کنید؟.....شبح شما را در میان تاریکی تعقیب می کردم.

قلمرو زبانی: طفره رفتن = خودداری کردن از انجام کاری از روی قصد و با بهانه آوردن ، به ویژه خودداری کردن از پاسخ صریح دادن به سؤالی یا کشاندن موضوع به موضوعات دیگر ، شانه خالی کردن / متقاعد = مجاب شده ، مجاب ؛ متقاعد کردن ، مجاب کردن ، وادار به قبول امری کردن کردن / شبح = آنچه به صورت سیاهی به نظر می آید ، سایه موهوم از کسی یا چیزی .

قلمرو ادبی: حس آمیزی=بوی التماس (التماس شنیدنی است نه بوییدنی) / خود را گم کردن=کنایه از هول شدن، دستپاچه شدن / به درد دل نشستن = کنایه از باهم همدردی کردن و سخن گفتن / شبح کسی را دنبال کردن = کنایه از به دنبال کسی رفتن ، تعقیب کردن کسی.

آن قدر مراقب پنهان کاری های خودم بودم که نفهمیدم..... همسطح و یکسان کند.

قلمرو زبانی: دنج= صفتی برای جای خلوت و آرام و بدون رفت و آمد / دید رس = دیدن ، دیده شدن / کنجکاوی گلوله توپ در خاک = فرو رفتن گلوله توپ در خاک / مراقب پنهانکاری خودم=«خودم» مضاف الیه مضاف الیه

قلمرو ادبی: حس آمیزی = زمزمه لطیف / تشخیص=ماه / ماه داشت سربلند از پشت ابرهای تیره بیرون می آمد. = کنایه از نمایان شدن ماه در آسمان / ایستاده و نشسته = تضاد / حسن تعلیل=گودالی که از کنجکاوی گلوله فراهم آمده بود / تشخیص = کنجکاوی گودال

قلمرو فکری: سجده بهترین حالتی بود که می توانست مرا با خاک همسطح و یکسان کند= معنی ظاهری آن این است که من با سجده کردن با خاک هم سطح می شدم و دیده نمی شدم اما معنی کنایی و ایهامی آن، این است که من با سجده خود را چون خاک در برابر عظمت خالق، پست و کوچک می کردم .

صدایی که می آمد، حزین ترین و عاشقانه ترین لحنی.....تحویلتان می دادم.

قلمرو زبانی: حزین = غم انگیز / پاییدم = با دقت نگاه کردم / برانداز کردن = سنجیدن.

قلمرو ادبی: برانداز کردن=کنایه از با دقت نگاه کردن / در این دنیا نبودن=کنایه از درعالم معنویت بودن ولی نپرسیدید. باهم به سوی موضع، راه افتادیم..... در این معرکه و تاریکی.

قلمرو زبانی: موضع=مقرّر، قرارگاه / سیر خواب نباید شد = زیاد نخوابید تا از خواب سیر بشوید / مثل برق و باد خودم را به سنگبرسانم =به سرعت به سنگر آمدم / معرکه = میدان جنگ

قلمرو ادبی: سنگرها را آب برداشته بود =کنایه از آب سنگرها را پر کرده بود / استعاره = خواب را مزمه کنید (خواب مثل چیزی است که مزمه می شود) / تشبیه = مثل برق و باد خودم را به سنگر برسانم / پا جای پای کسی گذاشتن =کنایه از پیروی کردن از کسی / مثل برق و باد دویدن=کنایه از با سرعت دویدن / خواب را مزمه کنید = کنایه از کم بخوابید / پا : مجاز از آمدن

توپخانه شروع کرده بود و صدای مهیب آن،.....لحظه به لحظه با خاک ریز کمتری شد.

قلمرو زبانی: مهیب = ترسناک / کِلاش = کلاشینکف ، نوعی اسلحه / مَعْبَر =محل عبور ، گذرگاه / بچه های بی حفاظ لحظه به لحظه کمتری شد = شهید می شدند / دوشکا = اسلحه ای قوی که بزرگ تر و قوی تر از تیربار است.

قلمرو ادبی: تشخیص =تیربارها و دوشکاها و رگبارها ، تلاش می کردند / کنایه= بنا را بر دویدن گذاشتن / صدای مهیب و صدای کودکانه=تضاد

وقتی بچه هایی که می افتادند، مرا از خودتان دور کنید.

قلمرو زبانی: خشاب = جعبه فلزی مخزن گلوله که به اسلحه وصل می شود و گلوله ها پی در پی از آن وارد لوله سلاح می شود / ذّله = به تنگ آمدن / انهدام = نابود کردن / یک خشاب فشنگم =خشاب ممیز

قلمرو ادبی: بال در آوردن=کنایه از شاد شدن / عاجز شدن، ذّله شدن=کنایه از به ستوه آمدن، / تکبیر گفتن=کنایه از خوشحالی برای موفقیت(الله اکبر، صوتی است که در هنگام شادی یا تعجب بیان میشود)

خودم را آهسته به پشت سرتان کشاندم تا بلکه از یادتان بروم و بتوانم همچنان باشم. یک لحظه فکر کردم که اگر قرار بود شما فقط کار یک نفر را انجام بدهید سرنوشت حمله چه میشد؟ چه معلم عجیبی!

قلمرو زبانی: چه معلم عجیبی = «چه» صفت تعجبی - چه میشد؟ = «چه» ضمیر پرسش / «تان» = ضمیر پیوسته / آهسته = قید

درست در همان لحظه.... از دست داده اید.

قلمرو زبانی: غریبانه = صفت نسبی (منسوب به غریب) / یامهدی غریبانه = ترکیب وصفی.

قلمرو ادبی: دست = تکرار / از دست دادن = کنایه از محرومیت از داشتن چیزی

قلمرو فکری: اشتیاق، همراهی / احساس مسئولیت در برابر همه، درست در همان لحظه، شما «یامهدی» غریبانه ای گفتید و تفنگ از دستتان افتاد.

(مفهوم: مجروح شدن / رعایت ادب / بی اختیاری عاشق، استواری و اشتیاق ادامه مبارزه)

یک تیر هم به زانوی من خورد که مرا در هم پیچاند.... به زیر قلبتان.

قلمرو زبانی: جناق = جناغ، استخوان پهن و دراز سینه / بگیرمتان = «تان» مفعول / حذف فعل «خورده بود» از آخر جمله به قرینه لفظی.

قلمرو ادبی: به خود پیچیدن = کنایه از درد کشیدن / جگر خراش = کنایه از دردناک (صفت فاعلی) / خاموش شدن = کنایه از شهید شدن / یک دست را از دست دادن = کنایه از مجروح شدن / آخرین رمقه‌هایش را در **قلمرو فکری:** مفهوم: آموختن صلابت از راهنما.

از اینکه بچه‌ها دورتان جمع شدند،... در دست بگیرد.

قلمرو زبانی: رمق = توان / تعلل = عذر آوردن / موظف = وظیفه دار کردن / برادر محسن = «برادر» شاخص

قلمرو ادبی: در دست گرفتن = کنایه از فرماندهی کردن

قلمرو فکری: مفهوم = فرماندهی تا آخرین رمق

دوباره به من تشر زدید که بروم،... کلامتان «یا مهدی» بود.

قلمرو زبانی: تشریح سخن همراه با خشم / من می خواستم دستورتان را اطاعت کنم اما نتوانستم
دستورتان را اطاعت کنم = حذف قسمت مشخص شده از انتهای جمله به قرینه لفظی

قلمرو ادبی: خاموش شدن = کنایه از شهید شدن

قلمرو فکری: مفهوم = دلبستگی عاشق به معشوق / بی اختیاری عاشق / شهادت عاشقانه

افتخارم این است که..... به همین زنده ام آقا!

قلمرو زبانی: لنگ = شل / ضمیر « تان » در عکستان، سنگتان و گلدانتان = نشانه احترام /

گردِ قابِ عکستان: «عکس» = وابسته ی وابسته (مضاف الیه مضاف الیه) / سنگ شستن = نشانه احترام

قلمرو ادبی: سنگ = مجاز از سنگ قبر

قلمرو فکری: مفهوم: افتخار به همراهی با معشوق تا آخرین لحظات

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- با توجه به متن درس، معنای واژه های زیر را بنویسید:

الف) مَعْبَر: محل عبور رزمندگان در میدان مین

ب) ذَلَّه شدن: خسته شدن

۲- شش واژه مهمّ املائی از متن درس انتخاب کنید و به کمک آنها ترکیب های وصفی یا اضافی بسازید:

جناق سینه - جثه ی کوچک - حمایل شانه - ثلث سوم - تلّ هیزم - همان شَبَّح ترسناک

۳- در بند پنجم، زمان فعل ها را مشخص کنید:

شد (ماضی ساده) فرو نشست (ماضی ساده) آمدید (ماضی ساده) شناخته باشید (ماضی التزامی) کرد (ماضی

(ساده) کنده شدم (ماضی ساده) دویدم (ماضی ساده) بگویم (مضارع التزامی) نبرده اید (ماضی التزامی)

۴- برای کاربرد هر یک از ضمائر زیر، جمله های مناسب از متن درس بیابید؛ سپس مرجع ضمیرها را مشخص کنید:

ضمیر پیوسته (متصل): وقتی حرفهایتان تمام شد (تان : مضاف الیه ، مرجع ، آقا معلم)

ضمیر گسسته (جدا) : از شامۀ قوی شما تشخیص بوی جمله غریب نیست (شما = مضاف الیه ، مرجع : رزمنده دانش آموز)

قلمرو ادبی

۱- با توجه به متن درس:

الف) دو « کنایه » بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید:

کز کردن : کنایه از تنها شدن، گوشه گیری / فرونشستن کنایه از تمام شدن

ب) یک نمونه « حس آمیزی » مشخص کنید : حرف زدن گرم

۲- واژه ها و گفتگوها و زمینه سازی کلاس درس و معلم در بند اول . . . فضا سازی مناسبی دارد.

قلمرو فکری

۱- سروده های زیر را از نظر محتوا بررسی کنید و درباره ارتباط هر یک از آنها با متن درس به اختصار توضیح دهید:

الف) کس چون تو طریق پاک بازی نگرفت با زخم نشان سرفرازی نگرفت

زین پیش دلاورا، کسی چون تو شگفت حیثیت مرگ را به بازی نگرفت! (سید حسن حسینی)

توصیف رزمندگانی است که بدون ادعا به جبهه های حق علیه باطل رفتند ؛ از مرگ نهرا سیدند ، مشتاقانه به استقبال مرگ رفتند.

ب) برای وصف میدان های پر مین

برای وصف خال و زلف چین چین

نه در شیراز و نه در شهر گنجه

«نظامی» می شوم در «قصر شیرین»

(علی سهامی)

شاعر با ایهامی لطیف خودش را همیشه برای جنگ با متجاوزان آماده می داند. (واژه های «نظامی» و «قصر شیرین» ایهام تناسب دارند:

نظامی: ۱- رزمنده ۲- نظامی شاعر و تناسب با شیرین و گنجه دارد.

قصر شیرین: ۱- قصر معشوقه خسرو ۲- شهر قصر شیرین و با نظامی تناسب دارد.

۲- سروده زیر با کدام قسمت از متن درس مناسبت دارد؟

هر سال چو نوبهار خرم بیدار شود ز خواب نوشین

تا باز کند به روی عالم دیباچه خاطرات شیرین

از لاله دهد به سبزه زیور ای دوست، مرا به خاطر آور! ملک الشعراى بهار

حالا دلخوشی ام به این است که هر روز صبح با این یک پا و دو عصا به اینجا بیایم. گرد قاب عکستان را

پاک کنم سنگتان را بشویم، گلدانتان را آب بدهم و خاطراتم را با شما مرور بکنم. هر روز چیزهای

بیشتری از آن شب عزیز یادم میآید. به همین زنده ام آقا!

شعر خوانی شکوه چشمان تو

۱- آه این سر بریده ماه است در پگاه؟ یا نه! سر بریده خورشیدِ شامگاه؟

قلمرو زبانی: آه = شبهه جمله / پگاه = صبح زود / سر بریده خورشیدِ شامگاه = وابسته وابسته (مضاف الیه مضاف الیه) / شیوه بلاغی / استفهام انکاری

قلمرو ادبی: تضاد = پگاه و شامگاه / سر ماه ، سر خورشید = اضافه استعاری و تشخیص / مراعات نظیر = ماه و خورشید / واج آرایه کسره / سر = تکرار / تشبیه = (تجاهل العارف)

قلمرو فکری: آیا این شهید سر بریده همچون ماهی است که در پگاه طلوع کرده است؟ (شاعر تصویر هلال ماه را به سربریدگی آن تعبیر می کند) یا خورشید سربریده است در هنگام غروب (خورشید به هنگام غروب خونین و سرخ رنگ است چنان که شهید)

۲- خورشید ، بی حفاظ نشسته به روی خاک؟ یا ماه بی ملاحظه افتاده بین راه؟

قلمرو زبانی: بی حفاظ = درست و بعینه

قلمرو ادبی: استعاره = « خورشید » استعاره از شهید حججی / ماه و راه = جناس / تناسب = ماه و خورشید / واج آرایه « ا » / شیوه بلاغی

قلمرو فکری: بی ملاحظه ؛ ماه زیباست و بی ملاحظگی در مورد زیبا رو یعنی زیبایی خود را آشکارا در معرض دید قرار دادن. این سر بریده ماه (شهید) است که بدون هیچ پوشش بر روی خاک قرار گرفته یا ماه است که با بی توجهی در راه افتاده است. یا ای شهید این سر پر نور ، سر توست یا خورشید که بی پرده بر خاک افتاده و یا ماه است که بدون اینکه حالش رعایت شود بین راه افتاده است.

۳- ماه آمده به دیدن خورشید ، صبح زود خورشید رفته است سر شب سراغ ماه

قلمرو زبانی: صبح زود = احتمالاً اشاره دارد به زمان شهادت شهید که صبح زود بوده است.

قلمرو ادبی: تضاد = صبح زود ، سر شب / مراعات نظیر = ماه ، خورشید / استعاره = « خورشید » در مصراع اول و « ماه » در مصراع دوم ، استعاره از سر شهید حججی / استعاره و تشخیص : ماه و خورشید / تکرار : ماه و خورشید / واج آرایه د - س / تناقض در مصرع اول و دوم ماه صبح زود آمده و خورشید سر شب.

قلمرو فکری: ماه با تمام زیبایی اش صبح زود به دیدن خورشید (شهید حججی) آمده است. خورشید (هنگام غروب سرخ‌رنگ است) با تمام عظمت خود ابتدای شب به سراغ ماه (شهید حججی) به دیدار شهید رفته است. یا ای شهید سر نورانی تو مانند ماه است که هنگام صبح به دیدن خورشید آمده یا مانند خورشید است که هنگام شب به دیدار ماه رفته است (مفهوم: عظمت مقام شهید)

۴- حُسن شهادت از همه حُسنی فراتر است ای محسن شهید من ، ای حُسن بیگناه

قلمرو زبانی: حُسن = زیبایی

قلمرو ادبی: تلمیح به آیه ۵۲ سوره توبه «احدی الحسنین» / تکرار حُسن / استعاره = ای حُسن بیگناه

قلمرو فکری: زیبایی شهادت، از همه زیبایی‌ها فراتر و ارجمندتر است و تو ای محسن شهید، آن شهید زیبای من هستی.

۵- ترسم تو را ببیند و شرمندگی کشد یوسف ، بگو که هیچ نیاید برون ز چاه

قلمرو زبانی: یوسف = نهاد / هیچ = قید ، ضمیر مبهم / شرمندگی = مفعول / چاه = متمم / برون ز چاه = قید / بیت پنج جمله.

قلمرو ادبی: تلمیح دارد به داستان حضرت یوسف (ع) / می ترسم = ایهام دارد ۱- یقین دارم، مطمئنم ۲- واهمه دارم، میترسم / تشبیه تفضیل = شهید مانند یوسف و زیباتر از اوست.

قلمرو فکری: یوسف که خود در زیبایی مثل است، می ترسم با تجلی زیبایی تو، از زیبایی خویش شرمنده شود؛ پس ای یوسف، خود را آشکار نکن.

۶- شاهد ، نیاز نیست که در محضر آورند در دادگاه عشق ، رگ گردنت گواهی

قلمرو زبانی: شاهد = گواه / محضر = دادگاه / حذف فعل به قرینه معنوی در مصرع دوم / رگ گردن تو = وابسته وابسته / دادگاه عشق = ترکیب اضافی.

قلمرو ادبی: دادگاه عشق = تشبیه اضافی / استعاره و تشخیص = گواهی دادن رگ گردن / شاهد = ایهام

تناسب: ۱- شهادت دهنده ۲- زیبا رو که در این بیت مدنظر نیست و با عشق تناسب دارد / تلمیح = گواه شدن اعضای بدن آیه ۶ سوره «یس» / رگ = مجاز از کل وجود / واج آرایبی «د» و «گ».

قلمرو فکری: نیازی نیست در دادگاه عشق برای تو شاهد و گواه بیاورند؛ زیرا، رگِ گردنِ تو، خود گواهی خواهد داد که در راه عشق شهید شده ای. شاعر به ویژگی های عاشق شهادت بودن، اسارت و شرافت شهید اشاره دارد.

۷- دارد اسارت تو به زینب اشارتی از اشتیاق کیست که چشمت کشیده راه؟

قلمرو زبانی: شیوه بلاغی

قلمرو ادبی: چشم کشیده = کنایه از منتظر هستی / بیت، تلمیح دارد به واقعه عاشورا و اسارت حضرت زینب (س) / چشم = مجازاً نگاه / جناس = اشارت و اسارت.

قلمرو فکری: این اسارت تو ما را به یاد اسارت حضرت زینب (س) می اندازد؛ زینب محو تماشای سیر برادر شده بود، تو از اشتیاق چه کسی است که این گونه محو تماشا شده ای؟

۸- از دور دست می رسد آیا کدام پیک؟ ای مسلم شرف، به کجا میکنی نگاه؟

قلمرو زبانی: شهید حججی را همان مسلم بن عقیل می داند که به سوی کوفه انگار فرستاده شده است؛ ای مسلم شرف: ای کسی که در شرافت مثل مسلم هستی.

قلمرو ادبی: تلمیح: ماجرای مسلم بن عقیل فرستاده امام حسین (ع) به سوی کوفه / مسلم شرف = استعاره از شهید حججی

قلمرو فکری: ای فرستاده امام حسین (ع)، از دور دست ها منتظر کدام پیک دیگری هستی؟ (درحالیکه خودت فرستاده هستی)

۹- لبریز زندگی است نفسهای آخرت آورده مرگ، گرم به آغوش تو پناه

قلمرو زبانی: گرم = قید / لبریز = سرشار، پر

قلمرو ادبی: متناقض نما (پارادوکس) = لبریز زندگی است نفس های آخرت / تشخیص = مرگ به آغوش کسی پناه بیاورد / حس آمیزی = آورده مرگ، گرم به آغوش تو پناه / آورده مرگ، گرم به آغوش تو پناه = کنایه از با شوق مرگ را پذیرفتی.

قلمرو فکری: نفس های آخر تو، نشانه مرگ تو و پایان کار تو نیست بلکه امید زندگی است، برای همین است که مرگ به تو پناه آورده است تا پایان کار نباشد و از شهادت تو، زندگی بگیرد.

۱۰- یک کربلا شکوه به چشمت نهفته است ای روضه مجسم گودال قتلگاه

قلمرو زبانی: یک کربلا شکوه = « کربلا » ممیز / نهفته است = ماضی نقلی / روضه = روضه خوان / حذف به قرینه معنوی / روضه مجسم گودال قتلگاه = وابسته وابسته (مضاف الیه مضاف الیه)

قلمرو ادبی: تلمیح = به واقعه عاشورا و گودال قتلگاه که پیکر مطهر امام حسین (ع) در آن افتاد و در آنجا به شهادت رسید نیز با توجه به «روضه»، اشاره ای دارد به روضه خوانی در سوگ حضرت

روضه : ایهام ۱- ذکر مصیبت ۲- بهشت / ایروضه = استعاره از شهید / تشبیه: چشم شهید در

شکوه مندی به کربلا / مصرع اول = کنایه از با شکوه بودن شهید.

قلمرو فکری: تو زنده کننده عظمت و شکوه حادثه کربلایی. تو تجسم بخش گودالی هستی که سر مبارک امام حسین در آن قرار داشت. پیکرت، گویی روضه خوانی است که واقعه گودال قتلگاه را به تصویر می کشد. ای کسی که برای سوگواری سر بریده امام حسین (ع) در گودال قتلگاه، نمونه تجسم یافته هستی.

(مرتضی امیری اسفندقه)

درک و دریافت

۱- برای خوانش مناسب شعر، بهتر است ترکیبی از کدام انواع لحن را به کار گیریم؟

با لحن تغزلی و حماسی

۲- با توجه به متن شعر خوانی به پرسش های زیر پاسخ دهید:

الف) در بیت های ششم تا هشتم، شاعر به کدام ویژگی های شهید محسن حججی اشاره دارد؟

بیت ششم: سربریده شهید / بیت هفتم: چشم به راه بودن / بیت هشتم: در انتظار بودن

ب) برای پاسداشت ارزش های قیام عاشورا و راه شهدا چه باید کرد؟ **یاد و خاطره شهدا را باید در دلها و قلبها زنده نگه داشت.**